

## حافظ قدسی

### یادی از سید محمد قدسی شیرازی

دکتر حسن ذوالفقاری

بازار وکیل شیراز مملو از جمعیت و آمد و شد مردم، عشایر و روستاییان است. غوغای خریداران و فروشندگان نمی‌تواند سید را که در سکوی دکان نشسته، باز دارد. ستون نوری که از سقف بازار فرود آمده، اکنون عمود بر چهره‌ی مردی موقر با قامتی رسا، چهره‌ای نورانی و چشمانی درشت افتاده است. نگاهی نافذ و بس گیرا دارد با قبا و عبایی ساده؛ در حالی که موی سپید و سیاه سر و صورت را درویشانه رها کرده و عمامه را شوریده‌وار به دور شب‌کلاهی سفید و پاکیزه پیچیده است؛ قطعه‌های خط ریز و درشت زیبا و چشم‌نواز نستعلیق را بر روی دست چپ نگاه داشته؛ با وقار و طمأنینه بی‌آن که با کسی سخنی بگوید یا غوغای بازاریان او را مشغول بدارد، می‌نگارد. اگر رهگذاری اهل دل باشی و ناگاه چشمانت بر صفحات چشم‌نواز و چشم‌گیر خط سحرانگیز سید قدسی بیفتد این شعر غم‌امدانی و خط استاد بر دلت می‌نشیند:

از این همه پیکر ز دل و جان خبری نیست

جز وسوسه، دیگر بر ایشان خبری نیست

آیا «این همه پیکر بی دل و جان» همان اهل بازارند که خریدار و دوستدار هنر و خط استاد نیستند؛ شاید، اما هر چه هست تقدیر چنان است که استاد هنرمند خط و خوشنویسی، مصحح بزرگ و شارح قدسی حافظ، شاعر و عارف نام‌دار شیرازی، اکنون با فروش قطعات خود روزی چند را سپری کند.<sup>(۱)</sup>

آری این فرزانه منبع‌الطبع کسی جز سید محمد قدسی شیرازی نیست. کسی که نام او قرین نام حافظ، خط او یادآور شیوه‌ی میرعماد و حافظ مصحح او ماندگار در حافظه‌ی چند نسل است. او از مشاهیر قرن سیزده شیراز است. قرن سیزده دوره‌ای است که در تاریخ فرهنگی فارسی اهمیت خاصی دارد. از یک سو متصل به دوره‌ی طلایی کریم خان زند است که شیراز مرکز تجمع خطاطان، معماران، نقاشان و صنعت‌گران نامی شده بود و از سوی دیگر حاکمان هنردوست و گاه هنرمند در عصری که قدسی می‌زیست، شیراز را به مرکزیت هنری و ادبی تبدیل کرده بودند.

دارالعلم شیراز نه تنها در این دوره بل که در روزگاران گذشته نیز همواره مرکز شعر و عرفان، صنعت و هنر بوده است. علی‌اصغر حکمت از این همه به عنوان «مکتب شیراز» یاد می‌کند.<sup>(۲)</sup>

سید محمد قدسی از پرورش‌یافتگان این مکتب است که شعر و ادب، اخلاق و عرفان و هنر را یک جا در خود داشت.

میرزا محمد قاسمی<sup>(۳)</sup> فرزند حاج میرزا سلطان علی از سلسله سادات داراب، در سال ۱۲۴۷ هجری شمسی در شیراز متولد و پس از هفتاد و سه سال زندگی در سال ۱۳۲۰ شمسی در همان جا درگذشت. پدر و اجدادش اهل و مقیم داراب‌جرد و از محترمان و معززان و افراد با مکنّت و ثروت آن سامان بوده‌اند.

پدر میرزا محمد، حاجی میرزا سلطان علی نیز مردی صادق و با زهد و بی‌اعتنا به دنیا بود. صاحب حذیقه‌الشعرا درباره‌ی وی می‌نویسد:

«بدین سبب اندوخته‌ی اجدادش را تلف نمود و چون حالتش منافی با حال اهل

دنیا بود، می‌گفتند تلف مال و بی‌اعتنایی به دنیا علامت جنون است.»<sup>(۴)</sup>

این طالب سالک در ابتدای حال نزد استادان به نام تلمذ کرد و از زلال معارف ایشان بهره‌ها برد. از جمله، محضر عالم و ادیب شهیر آن دوران شیخ مفید بن محمدنوبی متخلص به «داور» را به خوبی درک کرد و از جمله شاگردان خاص وی گردید که به گفته‌ی صاحب تذکره‌ی شعاعیه «در میانه‌ی تلامذات آن جناب وقتی سری جنبانده»<sup>(۵)</sup> شیخ مفید که خود دارای دانش و درکی وسیع در فنون حکمت و کلام و فقه و ادب و دارای مقامات رفیع در زهد و مکارم اخلاق و تقوی و عرفان بود به نقاط مختلف سفرها کرد و مراتب علوم ظاهری و باطنی را طی کرد و در جوار شاه‌چراغ، سی سال به امامت جماعت و تدریس به طالب علمان و ارشاد سالکان مشغول بود.<sup>(۶)</sup>

سید قدسی استادش را همواره در آثار خود می‌ستاید و اشعاری در مدحش سروده است. دیوان بیگی حدس می‌زند میان او و داور جز رابطه‌ی استادی و شاگردی رابطه‌ی مریدی و مرادی هم بوده است. چنان که می‌نویسد: «از وضع بیاناتش می‌رسد که سوای مراتب تعلیم، سمت اخلاص و مریدی هم دارد.»<sup>(۷)</sup>

قدسی، کتاب «خطایر القدس» را در شرح کلمات و حالات استاد خود، داور نگاشته است. در عوض این استاد بی‌بدیل بر دیوان مصحح وی شرح‌هایی نگاشته که اهمیت دیوان قدسی را دو چندان می‌کند.

جز کتاب یاد شده، تفسیری نیز به نام «فردوس‌الکمال» در تفسیر آیات قرآنی و احادیث نبوی از خود برجای گذاشته است.

وی در کنار تعلیم علوم دینی به تمرین و ممارست در خط نستعلیق نیز مشغول بود و در نوشتن خط چنان استادی یافت که شیوه‌ای خاص ابداع نمود. شعاع‌الملک شیرازی می‌نویسد: «در نوشتن نستعلیق دعوی میری کند و از همگان نکته‌گیری، شیوه‌ای خاص دارد که هم به خودش اختصاص.»<sup>(۸)</sup>

اکنون در شیراز تابلوهای نفیسی به خط و امضای قدسی، زینت‌بخش برخی منازل شده است. قدسی با فرصت‌الدوله شیرازی صاحب «آثار العجم» نیز مناسبات نزدیکی داشت و با خواهر وی ازدواج کرد. فرصت، بر دیوان مصحح قدسی حواشی مفیدی

نگاشته است. همچنین قدسی «آثارالعجم» فرصت را به خط خود کتابت کرد. علی اصغر حکمت خاطره‌ای را از قدسی هنگام تحریر دیوان حافظ نقل می‌کند که نشان دهنده‌ی مراتب ارادت وی به خواجه‌ی شیراز است:

«در ایامی که به تحریر و کتابت دیوان حافظ مشغول بودم به غزلی رسیدم بدین مطلع:

نور خدا نمایندت آینه‌ی مجرذی از در ما در آ اگر طالب عشق سرمدی

در این غزل حدیثی نبوی تضمین شده است در این بیت:

شعبده بازیی کنی هر دم و نیست این روا قال رسولُ رینا ما انا قَطَّ مَنْ آدی  
دیوان قدسی غزل ۵۹۱/

متن اسناد و سلسله‌ی روایت این خبر بر من مجهول بود و هم چنان معنای کلمه‌ی «اد» مفهوم نمی‌نمود و هر چه در مقام فحص و تحقیق برآمدم، به مقصود دست نمی‌یافتم. تا آن که شبی از روی خلوص کامل و عقیدت تام از ارواح مطهر خواجه استعانت جسته، استدعا کردم که مرا بر حل این مشکل راهنمایی فرمایند. روز دیگر بر حسب تصادف هنگامی که در کتابخانه‌ی خود در جست‌وجوی کتاب بودم، ناگهان نسخه‌ی کلیات ابوالبقال‌العکبری از طاقچه‌ی کتابخانه فرو افتاده بر زمین، منبسط گشت. چون بر آن نگرستم در همان صفحه، این حدیث و سلسله اسانید و شرح آن به تفصیل مذکور بود. پس به روان پاک آن بزرگوار که لسان‌الغیب و ترجمان‌الاسرار است، درود فرستادم و آن را کرامتی مشهود و محسوس یافتم.<sup>(۹)</sup>

قدسی علاوه بر پژوهش و خطاطی، شعر نیز می‌سرود، دیوان بیگی می‌نویسد:

«اصرار هم در گفتن شعر و پیروی مضامین می‌نماید، بل که گاهی هم عرفان‌بسافی می‌کند، لیکن چون مدتی است در شیراز انجمن شعرا منعقد نمی‌شود که تصحیح و تکمیل کنند، همین است که از روی طبع، گفته می‌شود تا حظ و بخت اشتهار و اقبال دنیا چه کند.»<sup>(۱۰)</sup>

دیوان شعری مشتمل بر قصاید غرای عرفانی و حکمی و غزلیات و رباعیات و قطعات اخلاقی در حدود ده هزار بیت فارسی و عربی از او باقی است که به گفته‌ی علی اصغر حکمت، آن دیوان هم اکنون نزد فرزندش به نام مهدی قدسی موجود می‌باشد.

نمونه ای از شعر قدسی است:

«بی‌خبر»

هر که بیند آن روی بی‌حجاب همچو من ز خویش، بی‌خبر شود  
 سجده آورند، ماه و آفتاب، گر بدان جمال، جلوه گر شود  
 گوهر سرشک، بس که سفته‌ام، راز او به کس، خود نگفتم  
 آن چه سال‌ها، من نهفته‌ام، چون به در شود، پرده در شود  
 از که این چنین، سوخت جان ما، هم نهان ما، هم عیان ما  
 نیست جز تو کس، در میان ما، آن که باعث این شرر شود  
 زلف تابدار، کرده‌ای پیریش بر عذار خویش  
 از عذار خویش، دل بری و کیش تا جهان پر از، شور و شر شود  
 شادمان شدیم، گر به وصل یار، در حریم دوست، یافتیم قرار  
 آه آتشین، چشم اشک‌بار، لطف حق نخواست بی‌اثر شود  
 تیر غمزه‌ات پر اثر بود، خنجر تو سخت، کارگر بود  
 ناز هر دمت، بیشتر بود، کآتش درون بیشتر شود  
 جای عاشقان، درگه رضاست، درگه رضا، کھف امن ماست  
 با بهاء دین، قدسی ار جداست، تا بدان جناب، ره سپر شود

«خم ابروی یار»

ای که در روز ازل روی دلم سوی تو بود

رتبه‌ی شاهیم از بندگی کوی تو بود

گشت مقبول حق آن روز نماز من مست

زان که محراب سجودم خم ابروی تو بود

دل بریدن ز تو ای دوست محال است محال

زان که دل‌ها ز ازل بسته به گیسوی تو بود

معجز عیسوی از لعل لب گشت عیان

آتش طور نشانی ز گل روی تو بود

بوالعجب نیست که قدسی دل و دین داد به باد

رهزنش غمزه‌ی زاهدکش جادوی تو بود

«گل بی خار»

گلی که خار ندارد رخ نگار من است

مهی که بی کلف آمد عذار یار من است

گر آفتاب جمالت شود ز دیده نهان

سیاه چون سر زلف تو روزگار من است

همه جهان به خلافم گر اتفاق کنند

مرا چه باک ز دشمن که یار یار من است

ز بخت بد نبرم هرگز این گمان «قدسی»

گرش معاینه بینم که در کنار من است.

«بی خبر»

تا با خبری ز خویش از او بی خبری

آن‌گه شوی آگه که ز خود در گذری

تا بدل نبری ز هر دو عالم «قدسی»

شرمت بادا که نام آن یار بری

قدسی به حافظ عشق می‌ورزید. این عشق بی‌اندازه باعث شد تصمیم بگیرد،

دیوان خواجه‌ی شیراز را به خط نستعلیق بنگارد و با دقت تصحیح کند و با حواشی و تعلیقات مفید، بیاراید. گفتنی است، طی دو سه دهه‌ی اخیر از دیوان حافظ، چاپ‌های منقح، محققانه و شایسته‌ای به عمل آمده است. یکی از دلایل کثرت تصحیحات، کثرت نسخه‌های حافظ است. شاید از هیچ متن و دیوان شعری به اندازه‌ی دیوان حافظ، نسخه‌های متعدد در گوشه و کنار ایران و یا در خارج از مرزهای فارسی زبان کتابت نشده باشد.

از میان حافظ‌پژوهان و حافظ‌دوستان صاحب ذوق، قدسی سالیانی از عمر خود را به جمع‌آوری نسخه‌های خطی و تصحیح و تنقیح و تحشیه‌ی دیوان حافظ صرف نمود و از این حیث می‌توان او را در ردیف اولین مصححان دیوان حافظ در روزگار ما قلمداد کرد.

قدسی سرانجام پس از هشت سال و بر اساس پنجاه نسخه‌ی قدیم و جدید دیوانی پیراسته به خط خود فراهم آورد و در اختیار اهل ادب قرار داد. پس از فراغت از کار در آخرین صفحه‌ی کتاب این رباعی از او به چشم می‌خورد:

اندر پی هر هنر به جان کوشیدم      بس رنج کشیدم و در آخر دیدم  
ز عشق جمال تو کمالی نبود      دل از همه غیر از این هنر ببریدم

چاپ قدسی تا قبل از چاپ قزوینی یکی از متداول‌ترین و مشهورترین چاپ‌های دیوان حافظ به شمار می‌رفت و بارها در ایران و هند تجدید چاپ شد.<sup>(۱۱)</sup> مستند او در گردآوری این دیوان تکیه بر نسخه‌ی خطی وقف آرامگاه حافظ بوده که به خط محمدعلی الحسینی و به فرمان کریم خان زند در سال ۱۱۹۱ وقف حافظیه شده است.

حافظ قدسی، گذشته از برخی کاستی‌ها، همچون عدم یک‌دستی رسم‌الخط، کیفیت نامناسب چاپ، غزل‌های مشکوک و منسوب، عدم قید مشخصات کتاب‌شناسی نسخه‌های بدل، باز در گزینش و تصحیح از جمله بهترین و مقبول‌ترین و حافظانه‌ترین

قرائت‌ها به شمار می‌رود، چنان که برخی صاحب ذوقان، شاعران و حافظ‌شناسان هنوز بدان تصحیح استناد می‌کنند.

مجموع غزلیات چاپ قدسی ۶۰۰ غزل، ۷ قصیده، ۴۵ قطعه، ۳۹ رباعی و ۶ مثنوی و یک ترجیع‌بند و یک ترکیب‌بند است.

فرصت‌الدوله و داور شیرازی دو تن از فاضلان و ادیبان معاصر قدسی، چنان که یاد شد، بر این دیوان ذیل‌هایی نگاشته‌اند که گره‌گشای برخی دشواری‌های شعر حافظ است و از این نظر به کار عموم حافظ‌دوستان می‌آید. قدسی نیز تا آن جا که ممکن بوده و لازم می‌دانسته و نسخه‌های معتبر در دست داشته، حواشی مفیدی بر غزلیات و در پاورقی نگاشته است که اغلب جنبه‌ی مقابله‌ای و ذوقی دارند. در حقیقت کار استنساخ، مقابله و تصحیح با خود او بوده و آن دو استاد ادیب مشاور او بوده‌اند.

حواشی قدسی چند دسته است:

گاه قدسی علاوه بر ضبط خود که مبنای نسخه‌ی اساس است، ضبط نسخه‌های دیگر را در حاشیه یا پاورقی به همراه ارزش‌گذاری آن نقل می‌کند. مثلاً:

در مطلع غزل: «خوش‌تر ز عیش و صحبت باغ و بهار چیست؟»، بیت «ساقی کجاست؟ گو، سبب انتظار چیست؟»؛ می‌نویسد: در نسخه‌ای چنین دیده شده و بهتر است: «ساقی بیار می سبب انتظار چیست؟»

یا در همین غزل، بیت:

سهو و خطای بنده چو گیرند اعتبار  
معنی عفو و رحمت پروردگار چیست؟  
می‌نویسد: در نسخه‌ای قدیمی چنین دیده شده: «سهو و خطای بنده گرش هست اعتبار» و این بهتر است زیرا که سهو و خطا را پروردگار عفو فرموده است و به اعتبار نگیرند و در شمار نیاورند.»

در مورد بیت:

باده‌ی تلخ از لب شیرین لبان  
در جلالت می‌برد آب از نبات  
که غزل آن در نسخ چاپی دیگر نیامده می‌نویسد:



«این شعر چنین هست معنیش به طبع راست نمی‌آید. یعنی «از لب» در این جا مناسبتی ندارد و علی‌الظاهر خواجه علیه‌الرحمه از کف فرموده و از لب سهو قلم کتاب باشد.»

همچنین در مورد بیت:

«تا به دامن نشیند ز نسیمت گردی

سیل اشک از نظرم بر گذری نیست که نیست»  
می‌نویسد: در نسخه‌ی قدیم این مصرع چنین مرقوم شده: «سبل خیز از مژه‌ام رهگذری نیست که نیست» و می‌نماید که بهتر است و به علت غرابت ذکر «نظر» و قرابت «مژه» در این مقام، ضبط پیشنهادی همان است که در چاپ‌های قزوینی خانلری و سایر نیز آمده است.

این مورد و ده‌ها مورد دیگر نشان می‌دهد که قدسی به شیوه‌ی امتزاجی و یا تصحیح ذوقی عمل نکرده است، بلکه نسخه‌ی آرامگاه حافظ را اساس قرار داده و اختلاف نسخ دیگر و همچنین دریافت‌ها و قرائت‌های شخصی را در پاورقی نگاشته است.

دسته‌ای دیگر از یادداشت‌های قدسی، برداشت‌های او از برخی ابیات است:

مثلاً در بیت معروف:

«ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم

خرقه از سر به در آورد و به شکرانه بسوخت»  
می‌نویسد: «یعنی چند بهانه آری که مهوشان را با خرقه‌پوشان رسم مؤانست نیست که مردم چشم از آن زمان که تو را دید خرقه از سر من به در آورد و به شکرانه‌ی ملاقات تو بسوخت، یعنی از زهد کناره کردم و به رندی و عاشقی رو آوردم و نسبت خرقه سوختن به مردم چشم مجاز است به علاقه‌ی سببیت.» (ص ۳۴)

و یا در مورد بیت:

حافظ به کوی می‌کده دایم به صدق دل چون صوفیان به صفه‌ی دارالصف رود

می‌نویسد: «محرر گوید و محتمل است که دارالصفای نام خانقاهی بوده در قدیم» (ص ۱۳۲)

در مورد مصراع «یکی به سکه‌ی صاحب عیار ما نرسد» قدسی ضبط «کامل عیار» را بهتر می‌داند و یا در مورد بیت:

«کس چو حافظ نکشید از رخ اندیشه نقاب

تا سر زلف عروسان سخن شانه زدند»

می‌نویسد: «در بعضی نسخ عروسان چمن است که کنایه باشد از گل‌های نو برآمده و درخت‌های نو رسیده‌ی میوه‌دار.»

یادداشت‌های او به حوزه‌ی نقد معنائشناسی خلاصه نمی‌شود بل که در حوزه‌های نقد زیباشناسی نیز نکته‌های قابل تأملی را یادآور می‌شود:

نظر او در مورد تکرار قافیه در برخی غزلیات حافظ ذیل غزل:

«ای غایب از نظر به خدا می‌سپارمت جانم بسوختی و به دل دوست دارمت»

چنین است: «بسیاری از غزل‌های خواجه علیه‌الرحمه، قافیه‌ی مکرره دارد. احتمال می‌رود برای یک قافیه گاهی چند فکر می‌کرد که هر کدام بهتر است، انتخاب نماید. بعد که اشعار او را جمع نموده‌اند، همان طور که ثبت کرده مرقوم داشته‌اند چنان که از شعر و بیت:

«صدجوی آب بسته‌ام از دیده در کنار بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت»

همین استنباط می‌شود که قافیه و مضمون هر دو مکرر است و بعضی هم احتمال تسامح می‌رود، زیرا که از این قبیل مسامحات از اساتید گاه دیده شده و بعض وجود احتمالات دیگر هم هست.»

او گاه به نقد واژگانی برخی ابیات می‌پردازد. مثلاً ذیل بیت:

«دل به می در بند، تا مردانه‌وار گردن سالوس و تقوا بشکنی»

می‌نویسد: «مردانه صفت نسبی است و وار پسوند لیاقت است و این ترکیب حشو دارد. مردانه‌وار را یا باید مردانه گفت یا مردوار و در نسخه‌ای غیر از این ندیدم. اگر

سهو قلم نباشد نیز هم می‌توان گفت از قبیل «نیز هم» است و اگر چنین بود شعر را اشکالی نبود: «دل به می در بند خوش تا مردوار» (ص ۶۵۹)

از این نمونه‌های داوری در میان حواشی قدسی کم نیست که نشان دهنده‌ی قوی‌ی نقد اوست. این جنبه از کار قدسی نیز از وجوه امتیاز تصحیح و چاپ منقح او به شمار می‌آید.

ذیلاً نمونه‌هایی از ضبط قدسی را که متفاوت با چهار چاپ معتبر قزوینی، خانلری، سایه و نیساری است جهت اشراف بر ذوق و سلیقه و گزینش وی می‌آوریم:

- کشتی نشستگانیم ای باد شرطه بر خیز باشد که باز بنیم دیدار آشنا را  
غزل ۳، ب ۳، ص ۷۰

در چهار نسخه‌ی دیگر «کشتی شکستگانیم».

- ترکان پارسی‌گو بخشندگان عمرند ساقی بشارتی ده پیران پارسا را  
غزل ۳، ب ۱۱، ص ۷۰

خوبان پارسی‌گو (قزوینی و خانلری) / رندان پارسا را (قزوینی)

- «ببین به سیب زنخدان که چاه در راه است  
کجا روی همی ای دل بدین شتاب کجا»  
غزل ۵، ب ۶، ص ۷۲

در چهار نسخه «مبین».

- «در خرابات مغان ما نیز همدستان شویم  
کاین چنین رفته است از روز ازل تقدیر ما»  
غزل ۷، ب ۳، ص ۷۴

در خرابات طریقت ما به هم منزل شویم (قزوینی)  
در خرابات مغان ما نیز هم منزل شویم (خانلری)

در خرابات مغان ما نیز هم منزل کنیم (سایه، نیساری)  
در عهد ازل (قزوینی، نیساری)

- «مرغ دل را صید جمعیت به دام افتاده بود

زلف بگشادی و باز از دست شد نخجیر ما»

غزل ۷، ب ۷، ص ۷۴

ز شست ما بشد نخجیر ما (خانلری)

ز دست ما بشد نخجیر ما (نیساری)

- «ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عمر

پیرانه سر مکن هوس ننگ و نام را»

غزل ۹، بیت ۷، ص ۷۶

در چهار نسخه: گلی ز عیش / هنری ننگ و نام را (قزوینی)

پیرانه سر بکن هنری ننگ و نام را (خانلری، سایه، نیساری)

- «حافظ مرید جام جم است، ای صبا برو

از بنده بندگی برسان شیخ جام را»

غزل ۹، بیت ۹، ص ۷۶

در چهار نسخه‌ی دیگر «جام می».

- «هر که را خوابگه آخر ز دو مшти خاک است

گو چه حاجت که بر افلاک کشی ایوان را»

غزل ۱۰، بیت ۹، ص ۷۷

آخر مшти خاک است (قزوینی)

نه که مшти خاک است (خانلری)

- «همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی

به پیام آشنایی بنوازد آشنا را»

غزل ۱۱، بیت ۶، ص ۷۸

به پیام آشنایان (قزوینی، خانلری، نیساری)

- «به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر

به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را»

غزل ۱۲، بیت ۴، ص ۷۹

در چهار نسخه: به خلق و لطف

به بند و دام (خانلری، قزوینی)

- «در آسمان چه عجب گر ز گفته‌ی حافظ

سماع زهره به رقص آورد مسیحا را»

غزل ۱۲، بیت ۸، ص ۷۹

در چهار نسخه: نه عجب گر به گفته‌ی حافظ

سرود زهره (قزوینی، سایه)

خاک بر سر نفس بد فرجام را»

غزل ۱۳، بیت ۴، ص ۸۰

- «باده در ده چند از این باد غرور؟

در چهار نسخه: نفس نافرجام را.

- «خفته بر سنباب راحت نازنینی را، چه غم؟

گر ز خار و خاره سازد بستر و بالین غریب»

غزل ۱۸، بیت ۲، ص ۸۵

در چهار نسخه‌ی دیگر: سنجاب شاهی.

- «نشان مهر و وفا نیست در تبسم گل بنال بلبل بی‌دل، که جای فریاد است»  
غزل ۲۳، بیت ۱۰، ص ۹۰

در چهار نسخه: نشان عهد و وفا

بنال بلبل عاشق (خانلری، نیساری)

- «نوبت زهد فروشان گران‌جان بگذشت

وقت شادی و طرب کردن رندان برخاست»

غزل ۲۵، بیت ۲، ص ۹۲

پیداست (قزوینی)

وقت رندی و طرب کردن رندان برجاست (خانلری)

- «نخفته‌ام به خیالی که می‌بزم شب‌ها

خمار صد شبه دارم شراب‌خانه کجاست؟»

غزل ۲۶، بیت ۶، ص ۹۳

که می‌پزد دل من (قزوینی، سایه)

- «چه ساز بود که بنواخت مطرب عشاق؟»

که رفت عمر و هنوزم دماغ پر ز صداست»

غزل ۲۶، بیت ۹، ص ۹۳

که در پرده می‌زد آن مطرب / دماغ پر از هواست (قزوینی)

دماغم هنوز پر ز هواست (خانلری)

که بنواخت دوش آن مطرب (نیساری، خانلری)

دماغ پر ز سوداست (نیساری / خانلری)

چه راه بود که در پرده می زد آن مطرب

که رفت عمر و هنوزم دماغ پر ز هواست

(سایه)

- «مطلب طاعت و پیمان درست از من مست

که به پیمانہ کشی شهره شدم روز الست»

غزل ۲۸، بیت ۱، ص ۹۵

در چهار نسخه: پیمان و صلاح

- «نه من سبوکش این رند دیر سوزم و بس

بسا سرا که در این آستانه سنگ و سبوست»

غزل ۲۹، بیت ۷، ص ۹۶

کارخانه سنگ و سبوست (قزوینی)

کارخانه خاک سبوست (خانلری، سایه، نیساری)

- «هر که زنجیر سر زلف گره گیر تو دید

شد پریشان و دلش بر من دیوانه بسوخت»

غزل ۳۴، بیت ۳، ص ۱۰۹

سر زلف پری روی ... (قزوینی)

سر زلف پری روی (سایه)

سر زلف پریشان (نیساری)

نگارنده: با توجه به اهمیت این چاپ برای اهل تحقیق و استفاده علاقه‌مندان،

دیوان حافظ به تصحیح دیوان حافظ به تصحیح قدسی را یک بار دیگر و در ذیل

انتشارات چشمه منتشر کردم.<sup>(۱۲)</sup>

این دیوان طی چند دهی اخیر چند بار در ایران چاپ شده است که نسخ آن نیز

کم‌یاب و در دسترس عموم نبود. چاپ جدید از روی چاپ سنگی مورخ ۱۳۱۱ فراهم آمد، در کنار چاپ مهذب، علمی، حرکت‌گذاری شده و قابل استفاده. کوشیده‌ایم این چاپ را با چهار نسخه‌ی چاپی معتبر مشهور و در دسترس از دیوان حافظ، مقابله و اختلاف نسخه‌ها و ابیات را قید کنیم. این چهار چاپ عبارت‌اند از نسخه‌ی علامه‌ی قزوینی، دکتر خالری، حافظ به سعی سایه و حافظ به کوشش دکتر سلیم نیساری.

در واقع خواننده علاوه بر چاپ منقح قدسی، چهار نسخه‌ی دیگر را نیز در دسترس و پیش رو دارد و در صورت نیاز می‌تواند از ضبط دیگر نسخه‌های مرجع نیز مطلع گردد. به تعبیری می‌توان گفت، این چاپ حاوی پنج نسخه‌ی چاپی از معتبرترین نسخه‌های حافظ است. مجموع نسخه‌های مقابله شده با چاپ قدسی با احتساب نسخه‌های مورد استفاده، در چهار چاپ دیگر بالغ بر یک صد نسخه‌ی قبل از قرن نهم است.

ترتیب ابیات در جدول و به ترتیب ذکر شماره، غزل و بیت و اختلاف ابیات واژه به واژه ذکر شده است. این اختلاف ابیات می‌تواند موضوع نقد زیباشناسانه یا نقد واژگانی یا سبکی باشد. توضیحات قدسی، حواشی فرصت و داور نیز در پاورقی آمده است.

برای سهولت دست‌یابی به غزل‌ها دو فهرست الفبایی قافیه و مطلع تنظیم شده است. همچنین کشف‌الابیات و واژه‌نامه در پایان کتاب، زمینه‌های دست‌یابی به ابیات، فهم مشکلات، کنایات و اصطلاحات را آسان می‌کند.

#### منابع و مأخذ:

- ۱- برگرفته از نوشته‌ی استاد ابوالقاسم انجوی شیرازی. ر. ک. یادنامه‌ی نشر سخن، ۱۳۸۱، ص ۴۵۵.
- ۲- مقدمه‌ی دیوان قدسی با مقدمه‌ی علی اصغر حکمت، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۳.
- ۳- درباره‌ی قدسی، ر. ک منابع زیر:



- حدیقة الشعراء، سید احمد دیوان بیگی شیرازی، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، چاپ ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۴۲۴.
- آثار عجم، فرصت الدوله شیرازی، تهران، بامداد، ۱۳۶۳.
- تذکره‌ی شعاعیه. محمدحسین شعاع‌الملک شیرازی، صص ۳۸۸-۳۸۷.
- ریحانة الادب. مدرس تبریزی، تهران، خیام، ۱۳۶۹، صص ۴۷۷-۴۲۷.
- دانشمندان و سخن سرایان فارسی. محمدحسن رکن‌زاده آدمیت، تهران، خیام، چاپ ۱۳۴۰، ج ۴، ص ۱۳۹.
- گنجینه‌ی هنر. محمود طاووسی، صص ۱۷۱-۱۷۰.
- سخنوران نامی معاصر ایران. سید محمدباقر برقعی، نشر خرم، ۱۳۷۳، ص ۲۶۶۱.
- ۴- حدیقة الشعراء، ج ۲، ص ۱۴۲۴.
- ۵- تذکره‌ی شعاعیه، ص ۳۸۸.
- ۶- حدیقة الشعراء، ج ۲، ص ۱۴۲۴.
- ۷- تذکره‌ی شعاعیه، ص ۳۸۸.
- ۸- حدیقة الشعراء، ج ۲، ص ۱۴۲۴.
- ۹- مقدمه دیوان قدسی، علی اصغر حکمت، *ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، *مجمع علوم انسانی*.
- ۱۰- حدیقة الشعراء، ج ۲، ص ۱۴۲۴.
- ۱۱- برخی از این چاپ‌ها عبارتند از:
- بمبئی، ۱۳۱۴ ق، ۴۹۶ ص، رقعی، سنگی.
- بمبئی، طبع ناصری، ۱۳۲۲ ق، ۴۹۹ ص، سنگی.
- بمبئی ۱۳۲۲ ق، خشتی، ۴۹۹ ص.
- تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۳، مقدمه به قلم علی‌اصغر حکمت.
- تهران، اسکندری، ۱۳۶۴، با مقدمه‌ی عزیزالله کاسب، ۷۱۶۹ ص.
- ۱۲- دیوان حافظ قدسی به تصحیح محمد قدسی، به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری، ابوالفضل علی‌محمدی، تهران، چشمه، ۱۳۸۱.